

نگاهی به جایگاه قم در تاریخ سیاسی معاصر

اثر: دکتر محمدرضا آقا جانی قناد

عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام

(از ص ۳۶۳ تا ۳۸۱)

چکیده:

قم به دلیل دربرداشتن آرامگاه حضرت فاطمه معصومه، دختر هفتمین پیشوای شیعیان جهان و نیز وجود حوزه علمیه قوی و پربرابر، همچنین به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه خود، از دیرباز و به خصوص در ۸۰ سال اخیر، نقش مهمی در معادلات سیاسی ایران به عهده داشته است. در این مقاله کوشش شده با بررسی تحولات سیاسی دوران قاجار و پهلوی اول نقش سیاسی قم شفاف‌تر شود. میرزای قمی از فقیهان نام‌آور شیعه (م ۱۲۳۱ هـ ق) در دوران ۲۰ ساله حضور خود در عصر حکومت فتحعلی شاه، تأثیر به‌سزایی در کنترل قدرت او داشت. در نهضت مشروطیت نیز قم جایگاه مهمی یافت که مهاجرت علمای تهران به قم و پناهنده شدن به حرم حضرت معصومه و به دنبال آن صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، نمونه آن است. تأسیس حوزه علمیه قم با ورود حاج شیخ عبدالکریم حائری به این شهر در نوروز ۱۳۰۰ شمسی، اندکی پس از کودتای رضاخان، قم را به عنوان دومین مرکز بزرگ دینی شیعه پس از نجف قرار داد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ سیاسی معاصر، قم، قاجار، رضاشاه، سوره علمیه،

آیه‌الله حائری.

مقدمه:

شناسایی نقش قم در تاریخ سیاسی معاصر، بدون بررسی روابط علما و حوزه علمیه با شاهان قاجار و پهلوی اول از یک سو و تأثیرگذاری حرم حضرت معصومه (س) به عنوان یک مرکز مقدّس و مذهبی از سوی دیگر میسر نیست. برای این منظور، مقاله را در دو فصل تنظیم کرده و در قالب آن، حوادث مهمی چون نهضت مشروطه پیش از تأسیس حوزه علمیه و اقدامات سیاسی اجتماعی رضاخان را پس از تأسیس آن، مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

فصل اول: نقش قم در تاریخ معاصر از تأسیس سلسله قاجاریه تا تأسیس حوزه علمیه

گفتار اول: نقش قم پیش از نهضت مشروطه

۱- مفهوم تاریخ معاصر

تاریخ معاصر، نام مقطعی از تاریخ است که از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی برابر با ۱۱۶۴ شمسی و ۱۲۰۹ قمری آغاز می‌شود. (مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱) یکی از مورخان می‌نویسد:

«مبدأ تاریخ معاصر، انقلاب کبیر فرانسه است که بیش از دوست سال از تاریخ جهان را در برمی‌گیرد. در این دوره از تاریخ ایران که با سلطنت آقامحمدخان اولین پادشاه قاجار شروع می‌شود، ۹ پادشاه (هفت پادشاه قاجار و ۲ پادشاه از سلسله پهلوی) به سلطنت رسیدند.» (طلوعی، داستان انقلاب، ص ۱۵)

۲- دلایل اهمیت نقش قم در تاریخ معاصر

تحقیق و بررسی موقعیت سیاسی قم در این عصر، محتاج تلاش گسترده در متون تاریخ معاصر است، لیکن به طور اجمال می‌توان گفت در تمام این دوران، نقش قم ناشی از سه عامل بوده است: الف) قداست دینی: به دلیل وجود مرقد مطهر حضرت معصومه سلام‌الله علیها (فقیهی، تاریخ مذهبی قم، ص ۱۹۵) ب) موقعیت علمی: به دلیل

وجود فقها و علمای دین از جمله میرزای قمی، آیه‌الله حائری و شاگردان آن دو (کُزُن، ایران و قضیه ایران، ص ۱۳). ج) موقعیت جغرافیایی: به دلیل واقع شدن در مرکز کشور و بر سر راه‌های ارتباطی شمال به جنوب و غرب (هانیکمن، نامه قم، شماره ۱۰، ص ۱۳۵)

۳- میرزای قمی و فتحعلی شاه قاجار

پراوازه‌ترین فقیه و عالم دینی قم در عهد قاجار را می‌توان میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) دانست. اشتهار او در علم اصول با تدوین کتاب «قوانین الاصول» آغاز شد که تا چندی پیش، کتاب درسی حوزه‌های علمیه به شمار می‌آمد. او هم عصر فتحعلی شاه بود (سلطنت ۱۲۵۰ - ۱۲۱۱ ق) (نوبان، نامه قم، شماره ۷ و ۸، ص ۲۳۴). شاه برای او احترام فوق‌العاده قایل می‌شد و سخن او را مطاع می‌دانست. عباس فیض در جلد اول «گنجینه آثار قم» می‌نویسد:

«چون (محقق قمی) در مسجد جامع قم به امامت جماعت می‌پرداخت، فتحعلی شاه شخصاً در صف مأمومین قرار گرفته بدو اقتدا می‌کرد و به نقلی چون بر درازگوش می‌نشست تا به خانه رود، در رکاب وی پیاده راه می‌پیمود. چنانکه محقق نیز به احترام شاه پیاده می‌شد و با هم به خانه می‌رفتند.» (فیض، گنجینه آثار قم، ص ۳۱۰)

مؤلف پیرامون نقش محقق قمی در تجدید حیات علمی قم می‌افزاید:

«او پس از چندی که محیط علم‌زای قم پس از فتنه افاغنه تهی از عالم مانده بود، به این شهر هجرت کرد و به مرور، گروهی از فضلا برگرد شمع وجود وی مجتمع شدند و میرزا با کسب مرجعیت تامه و با مقبولیت عامه به کار تدریس و افتاء اشتغال داشت. او مسجد جامع را برای اقامه جمعه و جماعت برگزید و آوازه عظمت و شخصیت و فضیلت وی در همه جا پیچید؛ چندان که فتحعلی شاه طوق ارادت وی را به گرد می‌کشید و به قولی در رکاب وی پیاده راه می‌پیمود تا موقعیت وی و دارالعلم قم را تقویت نماید.» (همان، ص ۳۱۳)

میرزای قمی، با وجود آن همه جلالت و عظمتی که در چشم فتحعلی شاه قاجار

داشت، (تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۸۳؛ فقهی، تاریخ مذهبی قم، ص ۱۹۵) از تذکر و هشدار به او و بیان حقیقت دریغ نمی کرد. چنانکه برای رد این اعتقاد صوفیه که شاه را «اولی الامر» و واجب الطاعة می دانستند، در نامه‌ای دراز که در سال ۱۲۳۰ یکسال پیش از مرگ خود به فتحعلی شاه نوشته، می گوید:

«... باید دانست که مراد از قول حق تعالی که فرموده است: اطیعوا الله ورسوله و اولی الامر منکم، به اتفاق شیعه، ... ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می باشند و... امر الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان، هر چند ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد قبیح است ... و کسی که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم که اطاعت مجتهد عادل مثلاً واجب می شود.» (حقیقت، تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران، ج ۴، ص ۱۴۸۳)

گفتار دوم: نقش قم در نهضت مشروطه

۱- مهاجرت کبری به قم

نقش قم در ماجرای مشروطیت بیشتر با تکیه بر پایگاه مذهبی آن قابل بررسی است. مشهورترین حوادث این دوران که نام مشروطه را با نام قم پیوند می دهد، ماجرای مهاجرت کبری است. در این حادثه علما و روحانیون تهران که به اعمال عین الدوله و استبداد مظفرالدین شاه معترض بوده و از عمل نکردن صدراعظم به وعده هایش پس از مهاجرت صغری به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) شکایت داشتند، تصمیم به ترک تهران به سوی عتبات عالیات گرفتند. اما در عمل، به جای حرکت به سوی عراق، از طریق ابن بابویه و کهریزک، به قم رفته، در حرم حضرت معصومه متحصن شدند.

دکتر سید جلال الدین مدنی در این باره می نویسد:

«در ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۲۴ هـ ق در حدود هزار نفر در رأس آنها «سیدین» به سوی قم حرکت کردند و مهاجرت کبیر را شروع نمودند.» (مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و

روابط خارجی ایران، ج ۲، ص ۱۰۷)

او در توضیح بیشتر ابعاد مهاجرت علما به قم می‌افزاید:

«این مهاجرت، که در تاریخ به مهاجرت کبری معروف است، شخصیت معروف روحانی آن زمان حاج شیخ فضل‌الله نوری را همراه داشت و خود موجی از یک قیام در سراسر کشور ایجاد کرد و علماء بزرگ بعضی نقاط دیگر مثل آقانجفی اصفهانی و آخوند ملاقربان علی زنجانی به این تحصن بزرگ و شکوهمند پیوستند و روحانیون سایر شهرها با تلگراف‌های متعدد، در انجام خواسته متحصنین قم پافشاری نمودند...» (همان، ص ۱۱۵)

۲- نقش هجرت به قم در گرایش اسلامی نهضت مشروطه

اینکه علمای تهران به رهبری سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی و به همراهی شیخ فضل‌الله نوری (رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۱۵) و صدرالعلماء و دیگر طلاب که تعداد آنها را تا هزار تن گفته‌اند (کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۵۷۰)، بجای تحصن در سفارت انگلیس که به مرکز تصمیم‌گیری استبداد نزدیک بود، راه طولانی و سخت قم و عتبات عالیات را انتخاب کردند، پیام خاصی به همراه دارد (الگار، دین و دولت در ایران، ص ۳۶۸). این پیام، استقلال نهضت و خلوص آن در راه اهداف عالی اسلام و جوشیدن از متن دین و مذهب بود (رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۳۷۷).

با این وجود، گروهی به سفارت انگلیس رفته در باغ سفارت متحصن شدند و شمار آنان روز به روز افزایش یافت (مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۲، ص ۱۱۶) که تا ۱۳۰۰۰ نفر گزارش شده است (همو، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۶). این تحصن به دستور و فرمان رهبران روحانی نهضت نبوده و چه بسا، دست‌های پنهان استعمار برای انحراف و تأثیرگذاری بر اهداف نهضت، آن را تدارک دیده باشند. احمد کسروی که خود از شاهدان عینی مشروطه است می‌نویسد:

«این گمان هرگز نمی‌رود که بهبهانی یا طباطبایی به پناهندن مردم به سفارت‌خانه خرسندی داده‌اند و یا چنین گفتگویی در بین ایشان می‌رفته. چه خود دیدیم که آنان با

چه سختی‌ها و بیم‌ها رو به رو بودند و با این همه از مسجد بیرون نیامدند و سرانجام که ناگزیر شدند، روانه قم گردیدند. آن رفتار دلیرانه و جانبازانه آنان کجا و خرسندی به پناهِیدن مردم به سفارت‌خانه یک دولت بیگانه کجا؟

این اندیشه از خامان سرزد و نخست جز کسان اندکی آن را نمی‌خواستند، ولی کم‌کم اندیشه بزرگ‌گردید و همه به آن آهنگ افتادند و نااندیشیده به کاری برخاستند، و کسی چه داند که فریبندگانی در میان نبوده و چنین نخواسته‌اند که در این هنگام که در سایه کوشش‌های بخردانه و مردانه یکسال و نیم دو سید و همدستان ایشان، زمینه برای دیگر شدن حکومت ایران و روان‌گردیدن قانون در آن، آماده گردیده بود، و دیر یا زود چنین کاری خواستی انجام گرفت، تنها نام آن دو در میان نباشد.» (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۰۹)

۳- پذیرایی مردم قم از علمای مهاجر

مردم دیندار و متعهد قم، به پیروی از رهبران روحانی خود، در مقابل ظلم و ستم حاکمان و والیان دست به اعتراض زدند. هر چند گزارش این اعتراض، کمتر در متون تاریخی منعکس شده که به دلیل عدم حضور مراجع تقلید و عالمان پرآوازه می‌باشد، اما با این وجود نقش آنان در پذیرایی از علمای مهاجر تهران و هم‌صدایی با آنان تا صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه مشهود است.

هاشم محیط مافی (م ۱۳۲۱ ش) در این باره می‌نویسد:

«بعد از ورود علما به قم، آقایان قم در مقام پذیرایی برآمدند. مخصوصاً آقا سید عبدالله قمی که در ظاهر و باطن با علمای تهران هم‌زبان بود. در این ایام در قم صدا و ندای مشروطیت شنیده می‌شد. اما تا تهران بودند، فقط ذکر عدالتخانه بود. علمای تهران روزی چند در قم به سر بردند. شور و همه‌همه در خلق تهران پدیدار گردید. با یکدیگر می‌گفتند علمای ما که به قم مهاجرت کرده‌اند؛ طرفیت عین‌الدوله هم با ما آشکار است. عنقریب هزاران اسباب‌چینی برای ما خواهد کرد. حال که کشتی ملت

دچار گرداب فتنه گشته، راهی جوییم و خود را از غرق نجات دهیم.» (محیط مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۹۴)

ناظم الاسلام کرمانی حوادث بعد از مهاجرت علما به قم و موج ناشی از این مهاجرت را چنین ترسیم می کند:

« ۶ جمادی الثانی (۱۳۲۴)، جمیع دکاکین و سراها بسته شد. مردم در سفارت، بیش از گذشته اجتماع دارند. از تبریز تلگرافها رسیده به حمایت از علمای مهاجر؛ در هفتم (جمادی الثانی) ... قاصد علما از قم آمده که اطراف قم را قزاقها محاصره کرده‌اند. سید جمال در قم موعظه می کند ... از دیگر شهرها به قم سرازیر شده‌اند. علمای اصفهان وارد قم شده‌اند و مردم اصفهان مہیای حرکت هستند ... هشتم جمادی الثانی سیف‌الدین میرزا، مدیر توپخانه، قم رفته بود و خبر عزل صدراعظم را داده بود. تلگرافات از اطراف به سوی قم سرازیر بود ... عضدالملک با حاج نظام‌الدوله مأمور شدند روانه قم شوند تا علما را بازگردانند ...» (کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۵۳۴).

۴- فرمان مشروطیت و دستور تشکیل مجلس شورای اسلامی

در همین ایام، که وجهه مذهبی نهضت با رهبری علمای اسلام و هجرت به یک مکان مقدس اسلامی یعنی قم و حرم حضرت معصوم سلام‌الله علیها، در نهایت قوت است، مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر می کند و در آن، وعده تشکیل مجلسی از منتخبین مردم برای اجرای اصلاحات لازم در کشور و اجرای قوانین شرع مقدس می دهد:

« ... و به عون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید ... چهاردهم شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴ ...»

او در فرمان تکمیلی خود صریحاً از مجلس شورای اسلامی (نه ملی) یاد کرده بر اجرای قوانین شرع مقدس بار دیگر تأکید می نماید:

« ... امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق، سریعاً دایر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس، فصول و شرایط و نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند...» (مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۲، ص ۱۲۰).

متأسفانه با نفوذ انگلیس و سهل‌انگاری رهبران دینی، کم‌کم لفظ اسلامی از پسوند مجلس شورا حذف و لفظ «ملّی» به جای آن گذاشته شد تا دوستان انگلیس و تحصیل‌کردگان فرنگ، با نام آزادی و حرکت ضد استبدادی، عرصه را بر قوانین ناب اسلامی تنگ کرده، احکام دینی را پشت سر اندازند و هشداردهندگانی چون شیخ فضل‌الله نوری به جرم مخالفت با آزادی و همدستی با استبداد، بر سر دار بروند (ابوالحسنی، پایداری تا پای دار، ص ۹۳؛ ترکمان، رسائل شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۸۶).

فصل دوم: نقش قم از تأسیس حوزه علمیه تا خروج رضاشاه از ایران

گفتار اول: نقش قم از تأسیس حوزه علمیه تا سلطنت رضاشاه

نقش قم که از دیرباز در تاریخ ایران به عنوان یک مرکز شیعی نشین شناخته شده، همواره با قوت و ضعف حوزه‌های علمی و دینی مرتبط بوده است. پس از ابن بابویه و فرزندش محمد بن بابویه (صدوق) که در قرن چهارم هجری مهم‌ترین حوزه شیعی آن زمان را در قم پدید آورده بودند، مرکزیت حوزوی دیگر به قم بازنگشت بلکه به ری، بغداد، نجف، حله و کربلا منتقل شد. در قرن چهاردهم هجری بزرگ‌ترین حوزه علمی شیعی در سراسر جهان، نجف بود که هزار سال پیش توسط شیخ طوسی با هجرت از بغداد به نجف، پایه‌گذاری شد. دانش‌آموختگان حوزه نجف و مجتهدان عالی مقامی که از مراجع تقلید نجف اجازه اجتهاد داشتند، در همه جاگرامی داشته می‌شدند.

یکی از این مجتهدان، آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری است. او که از شاگردان میرزای شیرازی بود، به درخواست علمای قم در رجب سال ۱۳۴۰ قمری (برابر با نوروز ۱۳۰۰ شمسی) به قم هجرت نمود و حوزه علمیه این شهر را تأسیس کرد (حائری،

تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۷۹).

تشکیل حوزه و انتقال مرجعیت به قم، این شهر را به عنوان مرکز ثقل کشور پس از تهران درآورد (ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۴)، به گونه‌ای که احمدشاه و رضاخان و حکومت‌های بعدی مجبور به کنارآمدن با مراجع تقلید قم و جلب رضایت آنان و یا برخورد فحری و نظامی با آن‌ها بودند. علمای عراق نیز از این پس چشم به قم دوختند. حوادثی که در فاصله ورود حاج شیخ به قم (نوروز ۱۳۰۰ شمسی) تا تاجگذاری رضاشاه (اردیبهشت ۱۳۰۵) به وقوع پیوسته و حاکی از نقش سیاسی قم در این برهه است، بدین ترتیب می‌باشد:

۱- دیدار احمدشاه از قم و ملاقات با آیه‌الله حائری یزدی

شاهان قاجار برای حفظ قدرت مردمی خود، ظاهراً به دفاع از احکام اسلام برخاسته، خود را دوستدار علما و علاقه‌مند به تحکیم پایه‌های دین معرفی می‌نمودند. توسعه حرم مطهر حضرت معصومه سلام‌الله علیها و ساختمان صحن اتابکی در زمان ناصرالدین شاه و نیز دفن فتحعلی شاه در حرم حضرت معصومه و دفن ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم، نشانه این ارتباط ظاهری است. در همین راستا احمد شاه، چندی پس از ورود آیه‌الله حائری، به قم سفر کرد (۱۳۴۰ هـ) تا بنیانگذاری حوزه علمیه را به ایشان شادباش گوید. هر چند بعضی از مورخان، این استقبال را به دلیل تمایل آیه‌الله حائری به کناره‌گیری از سیاست دانسته‌اند (حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۸۰).

۲- هجرت علماء تبعیدی عراق به قم:

پس از جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها برای حفظ منافع خود در عراق، ملک فیصل را به پادشاهی رساندند تا از مضرات حکومت تحت‌الحمایه به طور مستقیم، برکنار باشند. فیصل در ۱۹۲۱ / ۱۳۴۰ هـ پادشاه عراق گردید و با انگلیسی‌ها قرارداد دوستی و همکاری، امضا نمود و قصد داشت انتخابات سراسری برگزار نماید (همان، ص ۱۸۲).

علماء عراق از جمله میرزا محمدحسین نائینی غروی، شیخ محمد مهدی خالصی و سید ابوالحسن اصفهانی با این انتخابات مخالفت کرده آن را تحریم نمودند. حکومت فیصل متوسل به زور شد و پسر آیه‌الله خالصی و نیز آیه‌الله سید محمد صدر را به ایران تبعید نمود. آیه‌الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و چند تن دیگر از رهبران مذهبی کربلا و نجف به عنوان اعتراض نسبت به تبعید خالصی، آهنگ ایران کردند و روز ۴ محرم ۱۳۴۲ هـ. وارد قم شدند (بصیرت منش، علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۳۸).

آیه‌الله حائری از علما به گرمی استقبال کرد، به احترام آنان درس خود را تعطیل نمود و شاگردان خود را واداشت تا در درس آیات عظام نائینی و اصفهانی حاضر شوند (حائری، همان، ص ۱۸۲).

۳- استمداد احمد شاه از علمای قم

حوزه تازه تأسیس قم به دلیل وجود استوانه‌ای همچون آیه‌الله حائری یزدی، به سرعت اهمیت خود را اثبات کرد. این اهمیت در عملکرد احمد شاه پیش از ترک ایران (ربیع الاول ۱۳۴۲ هـ.) قابل رؤیت است. وی که عزم سفر به اروپا داشت تا به بهانه معالجه از گرفتاری‌های ایران به دور باشد، پیش از حرکت به همراهی سردار سپه و وثوق الدوله به قم آمد و با علمای تبعیدی و آیه‌الله حائری دیدار کرد و در واقع برای مراحل بعدی پادشاهی خود، از آنان کمک خواست (حائری، همان، ص ۱۸۴).

۴- جمهوری خواهی رضاخان و برخورد علمای قم

۴-۱- زمینه چینی رضاخان برای جمهوری

رضاخان که پس از کودتا به سرعت از نردبان قدرت بالا می‌رفت، سیدضیاءالدین طباطبایی فرد مورد اعتماد انگلیس و نخست‌وزیر کودتا را کنار گذاشت و خود به مقام نخست‌وزیری رسید. او اینک در صدد بود تا شخص اول کشور شود و احمدشاه را کنار

بگذارد. لذا ابتدا زمینه مسافرت شاه را به اروپا فراهم کرد و سپس بر سر بازگشت او مانع تراشید و در این اثنا در صدد بود تا رژیم سلطنتی را برچیده، خود رئیس جمهور نظام جدید شود و البته خود را رئیس جمهور مادام‌العمر ایران بنماید. در این راستا اکثریت مجلس به رهبری تدین، طرفدار بودند و اقلیت به رهبری شهید آیه‌الله مدرس، مخالفت می‌ورزیدند (مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۰۲).

۲-۴- تأثیر اقدامات آتاتورک در جمهورخواهی رضاخان

فکر تأسیس جمهوری در ایران، یک فکر وارداتی از کشور همسایه ترکیه بود. در آنجا مصطفی کمال پاشا رهبر نظامیان، کودتا کرده و رژیم سلطنتی را برانداخته بود (پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۷۰). رضاخان نیز که از رفتار احمد شاه و چانه زدن او در سپردن زمام امور به وی سخت ناراحت بود، تحت تأثیر معتمدانش، تصمیم به برقراری جمهوری گرفت. محمود طلوعی، مورخ معاصر در تأیید این نظریه می‌نویسد:

«رضاخان... از همان روزی که احمد شاه را در مرز بدرقه کرد در صدد برچیدن بساط سلطنت قاجاریه بود و تنها راه اجرای این نقشه را استقرار جمهوری می‌دانست. زیرا تصور می‌کرد با وجود قانون اساسی مشروطه که سلطنت را نسلاً بعد نسل در خاندان قاجار موروثی کرده بود، راهی جز تغییر رژیم برای برچیدن بساط سلطنت قاجاریه وجود ندارد...» (طلوعی، پدر و پسر، ص ۱۲۲)

با این وجود، در دل رضاخان تردیدهایی نسبت به سرانجام جمهوری و تضمین بر سرکار بودن او، وجود داشت که سرانجام نیز باعث شد به طرز اعجاب‌انگیزی از فکر جمهوری برگردد و در فکر تغییر سلطنت به خاندان خود به جای خاندان قاجار بیفتد (همان، ص ۱۲۴). علی دشتی، یکی از نزدیکان رضاخان و اشخاص طرف مشورت او می‌نویسد:

«... مکرر، عقاید خود را با سردار سپه که اینک نخست وزیر شده بود در میان نهادم و خوب به خاطر دارم آن مرد ... دچار این نگرانی شده بود که ... اگر جمهوری برپا شود

چه کسی تضمین خواهد کرد که من بر رأس کارها بمانم و ما معتقد بودیم که این امر در قانون اساسی جدیدی که برای رژیم جمهوری نوشته می شود تأمین گردیده و ایشان مادام العمر در مقام ریاست جمهوری باقی می ماند. اعتراف می کنم که فکر، خام و نسنجیده بود...» (دستی، پنجاه و پنج، ص ۱۳۰)

۳-۴. مخالفت علمای تهران و قم

در تهران، اقلیت مجلس به رهبری سید حسن مدرس سعی در مقاومت داشتند. آن ها با ادامه دادن به بحث و گفتگو پیرامون اعتبارنامه نمایندگان مجلس جدید، سعی در تأخیر در کار مجلس داشته و مانع برقراری جمهوری در نوروز سال ۱۳۰۳ شوند. چرا که سردار سپه (رضاخان) مایل بود مراسم سلام نوروزی و جشن عید با جشن جمهوری همراه باشد. اجتماع مردم در مقابل مجلس شورای ملی در میدان بهارستان و ناسزا گفتن به رضاخان نشانه حمایت مردم از موضع مدرس بود.

علمای قم و زعمای حوزه علمیه که از افکار خطرناک رضاخان در الگو گرفتن از حکومت غیرمذهبی ترکیه بیمناک بودند و جمهوری شدن ایران را به معنای آغاز روند دین زدایی در جامعه می دانستند، با سقوط سلطنت قاجار و تأسیس جمهوری رضاخانی مخالفت کردند (حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۸۸).

رضاخان نیز که در ماجرای جمهوریت کم کم سست شده بود به قم آمد و سعی نمود انصراف خود را از جمهوری خواهی از باب علاقه خود به اسلام و روحانیت قلمداد کند تا بر وجهه ملی خود بیفزاید و از پشتیبانی علما در به چنگ آوردن قدرت بهره ببرد (طلوعی، پدر و پسر، ص ۱۳۶).

در بیانیه رضاخان که در آن با استفاده از الفاظ، خود را مدافع دیانت قلمداد می کند چنین آمده است:

«در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه (س) مشرف شده بودیم، با مُعْظَمَ لَهُمْ در باب پیشامد کنونی تبادل افکار نموده

و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نماییم، عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی خود را مصروف سازند که ... در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت ... با من معاضدت و مساعدت نمایند.» (ملک‌الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، ص ۶۲)

گفتار دوم: نقش قم از سلطنت رضاخان تا خروج او از ایران

در این گفتار، به نمونه‌های دیگری از عملکرد متقابل حوزه و رضاخان پس از رسیدن به سلطنت می‌پردازیم.

۱- نهی از منکر نسبت به خاندان سلطنتی

رضاخان در آغاز قدرت و قبل از خلع قاجاریه از سلطنت، تظاهر به دیانت و اسلام‌خواهی و دفاع از مذهب می‌کرد. اما پس از آن که با تمهیدات او و تلاش طرفدارانش، سلطنت از خاندان قاجاریه خلع و با تصمیم مجلس مؤسسان در جلسه روز ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ در خاندان پهلوی موروثی گردید (شمیم، ایران در دوران سلطنت قاجار، ص ۶۴۵)، رضاخان که از این پس رضاشاه نامیده می‌شد در صدد مقابله با مذهب و بی‌اعتنایی به احکام شرع و محدود کردن روحانیت برآمد. او پیشرفت و تمدن را از این پس، در کنار گذاشتن احکام اسلام از جمله حجاب می‌دید و کشف حجاب را از خانواده خود شروع کرد. در نوروز سال ۱۳۰۶ وقتی همسر و دختران رضاخان بدون حجاب کامل وارد حرم مطهر حضرت معصومه سلام‌الله علیها شدند، روحانی برجسته‌ای که شیخ محمد تقی بافقی نام داشت و از نزدیکان آیه‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و مسؤول امور مالی ایشان بود، به خانواده سلطنتی اعتراض کرد و وظیفه دینی خود را در نهی از منکر انجام داد. لیکن خانواده سلطنتی از رضا شاه که در تهران بود استمداد کردند و او روز بعد با زره‌پوش و نیروی نظامی به قم آمد و با چکمه وارد حرم مطهر شد و شیخ محمد تقی بافقی را که به

مناسبت دهه آخر ماه مبارک رمضان در حرم مطهر معتکف بود (بصیرت منش، علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۴۳)، با لگد و عصا، مورد ضرب و شتم قرار داد و سپس او را تبعید کرد (مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۲۸۸). این اولین برخورد عملی رضاخان با جامعه روحانیت بود که نشان از خوی دیکتاتوری او داشت (عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۵۵).

۲- مخالفت علمای قم و اصفهان با نظام خدمت اجباری

علما و روحانیون که نفاق رضاخان را مشاهده کردند، از اقدامات او بیمناک شدند (مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۴۰). یکی از این اقدامات، تصویب «نظام خدمت اجباری» در مجلس شورای ملی بود که در راستای اهداف رضاشاه برای کسب قدرت مطلقه و مبارزه با سنت‌های دینی قرار داشت.

در شیراز، بعضی از روحانیون از جمله آیه‌الله حاج سید عبدالله شیرازی، حاج شیخ جعفر محلاتی و حاج سید عبدالباقی ضمن جلسات مخفی و انجام مشورت، درصدد اعتراض و مبارزه برآمدند. همزمان با این حرکت، در نقاط دیگر کشور به خصوص اصفهان، اعتراض علیه رضاخان شروع شد. علماء برجسته اصفهان، آیه‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی و آیه‌الله فشارکی در رأس مبارزه منطقه قرار گرفتند و قرار شد گروهی از روحانیون هر منطقه به قم بروند و نظرات ابرازی را با مؤسس حوزه علمیه قم در میان گذارند و علمای نقاط دیگر کشور هم نمایندگان به قم اعزام داشتند (بصیرت منش، علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۴۳).

۱-۲- دلایل مخالفت با نظام خدمت اجباری

هر چند خدمت اجباری جوانان در نیروهای مسلح، به خودی خود، مخالفتی با شرع و مصالح کشور نداشت، اما در جامعه کشاورزی آن روز، موجب حذف یک نیروی کار در خانواده می شد که ضرر اقتصادی داشت و این، نارضایتی دهقانان را برمی‌انگیخت. مهم‌تر آن که توسعه قشون، موجب جری‌تر شدن رضاخان در اتخاذ

تصمیمات خلاف شرع می‌شد که علما از آن بیم داشتند. مواد عهدنامه منعقد شده میان علما و مخبرالسلطنه گواهی بر این نگرانی است.

۲-۲- عهدنامه رضاخان با علما

رضاخان در ماجرای نظام خدمت اجباری، دولت و مجلسین را مقام تصمیم‌گیرنده معرفی کرد و چون موفقیتی بدست نیاورد، مخبرالسلطنه رئیس‌الوزرا و تیمورتاش وزیر دربار را برای مذاکره با علما به قم فرستاد (هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۷۷).

سرانجام در نتیجه مذاکرات او و تیمورتاش با علما، در موارد زیر توافق به عمل آمد: ۱- تجدیدنظر در قانون نظام اجباری ۲- انتخاب پنج نفر از علما در مجلس به عنوان طراز اول (برای انطباق قوانین مصوبه با شرع) ۳- تعیین ناظر شرعیات در کلیه ولایات به ترتیب مرکز و مطابق قوانین مصوبه ۴- اجرای موادی که در تشکیلات سابق وزارت عدلیه درباره محاضر شرع موجود بوده است (طلوعی، پدر و پسر، ص ۳۱۵).

۳- لباس متحدالشکل و محدودیت لباس روحانیت

با اشاره رضاشاه در مجلس و پس از تبلیغات گسترده جراید، قانون «لباس متحدالشکل» تصویب شد تا با یک تیر دو نشان بزند: یکی سوق دادن جامعه به تمدن غربی و ایجاد بازار مصرفی غرب، دوم محدود کردن روحانیت به عنوان دشمن سازش‌ناپذیر و مقتدر خود (مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۴۳).

اتحاد شکل لباس و بیرون کردن پوشش قدیمی و سنتی ایرانی که قبایی بلند و گشاد به همراه دستاری بر سر بود و نزدیکی بیشتری با لباس روحانیون داشت و نیز مخالفت با داشتن ریش به همراه سبیل کوتاه که موافق با آداب شرعی بود، با هدف جدا کردن ارتباط و اتصال مردم با جامعه روحانیت و تضعیف و تحدید اختیارات و تشکیلات حوزه‌های علمیه و در صدر آنها، حوزه علمیه قم به شمار می‌آمد. گذاشتن کلاه یک لبه پهلوی به صورت اجباری و تغییر آن در چند سال دیگر به کلاه دو لبه که مطابق با

پوشش فرنگیان بود (کلاه شاپو)، به همراه اذیت و آزار و بی حرمتی به روحانیون در کوچه و بازار و نوشتن مقالات نیشدار در روزنامه‌های طرفدار رضاخان، همه و همه، خشم رهبران روحانی قم را برانگیخت و آنان را به مقابله و مقاومت واداشت. در این راستا، آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم، تلگراف‌ی به رضاخان مخابره کرد و این اقدامات را مخالف شرع و غیرقابل تحمل دانست. مردم قم نیز با دلگرمی روحانیون در مقابل تغییر لباس و تشویق دولت به بی‌حجابی بانوان که همراه با هم تبلیغ می‌شد، مقاومت نشان دادند (دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۴۳۱).

۴- کشف حجاب و اعتراض آیه‌الله العظمی حائری

کشف حجاب، سوغات سفر رضا خان در خرداد ماه ۱۳۱۳ به ترکیه و مشاهده پیشرفت هم کیش خود کمال مصطفی آتاتورک، رئیس جمهور جدید و نظامی ترکیه بود (طلوعی، پدر و پسر، ص ۳۱۵).

این اقدام با تبلیغات فراوان مبنی بر به صحنه آوردن نیمی از جمعیت ایران و تأمین حقوق آنان صورت می‌گرفت و زمینه آن نیز از قبل فراهم شده بود. از همان سال ۱۳۰۷ که قانون متحدالشکل نمودن لباس مردان مطرح گردید، زمزمه بی‌حجابی و مذمت از حجاب بانوان آغاز شد و در سال ۱۳۱۴ به اوج خود رسید. مخالفت علما و روحانیون در قم و تهران و مشهد شدت یافت و البته این مخالفت در قم، در قالب نامه اعتراض آمیز آیه‌الله العظمی حائری به رضاشاه به تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۱۴ و در مشهد به صورت فاجعه مسجد گوهرشاد و تلگراف روحانیون از جمله آیه‌الله حاج آقا حسین قمی، سید عبدالله شیرازی و سید یونس اردبیلی به شاه، صورت گرفت (بصیرت منش، علما و رژیم رضا شاه، ص ۴۵۳).

در تلگراف آیه‌الله حائری آمده است:

«... اوضاع حاضره که بر خلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه السلام است موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است. البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی

و عهده‌دار نوامیس اسلامی هستند، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید...» (همان، ص ۲۵۸ و ۵۰۱).

پاسخ «فروغی» رئیس دولت رضاخان در ۲۲ تیرماه ۱۳۱۴ نشانه شدت اهمیت پیام آیه‌الله حائری و موضع سرسختانه رژیم است:

«تلگراف حضرت مستطاب عالی ... مشعر بر اینکه اوضاع حاضره خلاف قوانین شرع مطهر و مذهب جعفری است ... باعث تعجب و تغییر خاطر مهر مظاهر گردید و کسانی را که این قسم افتراها می‌زنند امر صادر فرمودند قانوناً تحت تعقیب درآورید» (همان، ص ۲۵۶).

بسیاری از زنان مسلمان قم، ماه‌ها در خانه می‌ماندند تا مجبور نباشند بدون چادر به خیابان بروند. آن‌ها برای دسترسی به حمام عمومی، از پشت بام خانه‌های مجاور استفاده می‌کردند. نقل است که آیه‌الله حائری در زیرزمین خود، حمامی تأسیس کرده بود تا زنان فامیل از آن استفاده کنند و مجبور نباشند از منزل بیرون بروند (همان، ص ۲۵۶). شدت برخورد رژیم پهلوی چنان بود که کارمندان دولت، در صورت خودداری از کشف حجاب خانواده‌شان، از کار اخراج می‌شدند (هلمز، خاطرات همسر سفیر، ص ۱۳۵).

نتیجه:

قم، پیش از تأسیس حوزه علمیّه و پس از آن، به دلیل جایگاه ویژه مذهبی و دینی، نقش مؤثری در محدود کردن حاکمان و شیوه اعمال قدرت توسط آنان داشته است. تا آن جا که سیاستمداران عصر قاجار از جمله مظفرالدین شاه و احمد شاه، خود را ناچار به همراهی و کسب موافقت رهبران روحانی و مردم دینداری می‌دیدند که قم را مأمّن و ملجأ خود قرار داده بودند. صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه پس از مهاجرت علمای تهران به قم (۱۲۸۵ ش) و ملاقات احمد شاه با آیه‌الله حائری پیش از ترک ایران (۱۳۰۲ ش) از این جمله است.

رضا شاه نیز که خواست مردم مسلمان را در مواضع مراجع تقلید و رهبران روحانی

در حوزه علمیه قم متبلور می‌دید، ناچار بود یا موافقت آن‌ها را جلب کند و یا با درستی و قهر برخورد نماید و البته، هزینه این مخالفت را با رفتارهای دیکتاتور مآبانه و رویارویی با مردم بپردازد. برخورد رضاخان با علما در داستان جمهوری خواهی (۱۳۰۳) و خدمت نظام اجباری (۱۳۰۵) از نوع اول، و در موضوع لباس متحدالشکل (۱۳۰۷) و کشف حجاب (۱۳۱۴) از نوع دوم است.

منابع:

- ۱- ابرالحسنی (مؤذّر)، علی، پایداری تا پای دار، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸.
- ۲- الگار، حامد، دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار) ترجمه: ابرالقاسم سرّی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ترس، ۱۳۶۹.
- ۳- بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضا شاه، تک جلدی، تهران، نشر عروج، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶، بخش دوم، فصل هشتم، ص ۲۳۸.
- ۴- پهلوی، محمد رضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه، دکتر حسین ابوترابیان، تک جلدی، تهران، مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۷۰.
- ۵- ترکمان، محمد، رسائل شیخ شهید فضل الله نوری، دو جلدی، چاپ اول، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
- ۶- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تک جلدی، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
- ۷- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۸- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع، تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، چهار جلدی، چاپ اول، تهران، انتشارات کرشش، ۱۳۷۷.
- ۹- دشتی، علی، پنجاه و پنج، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵.
- ۱۰- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، چهار جلدی، چاپ ششم، تهران، انتشارات عطار و انتشارات فردوس، ۱۳۷۱.
- ۱۱- رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسیها، ترجمه: کریم امامی، چاپ دوم، تهران، نشر نور، ۱۳۶۸.
- ۱۲- رضوانی، محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ۱۳- شمیم، علی اصغر، ایران در دوران سلطنت قاجار، چاپ پنجم، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۴.
- ۱۴- طلوعی، محمود، داستان انقلاب، چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰.
- ۱۵- طلوعی، محمود، پدر و پسر (ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها)، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۲.
- ۱۶- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، دو جلدی، چاپ سوم، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۴.
- ۱۷- فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، چاپ دوم، قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۸.
- ۱۸- فیض، عباس، گنجینه آثار قم، دو جلدی، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۴۹.

- ۱۹- کُزُن، جُرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلامعلی و حیدر مازندرانی، دو جلدی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)، ۱۳۷۳.
- ۲۰- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام: علی اکبر سعیدی سیرجانی، دو جلدی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱.
- ۲۱- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۲۲- محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی (با همکاری انتشارات علمی)، ۱۳۶۳.
- ۲۳- مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دو جلدی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۲۴- مدنی، سید جلال الدین، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، سه جلدی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۲۵- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، هشت جلدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- ۲۶- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، دو جلدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۲۷- ناصرالشعریه، محمد حسین، تاریخ قم، با مقدمه و تعلیقات: علی دوانی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۰.
- ۲۸- نوبان، مهرالزمان، شناسنامه شهر قم در سفرنامه‌ها و متون قدیمی، مجله نامه قم، شماره ۷ و ۸، نامه قم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۵.
- ۲۹- هانیگمن، ا، وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی قم در دهه هفتاد میلادی، ترجمه: حسن زندیه، نامه قم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۵.
- ۳۰- هدایت، مخیرالسننه، خاطرات و خطرات (ترشه‌ای از زندگی شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴.
- ۳۱- هلمز، سینتیا، خاطرات همسر سفیر، ترجمه: اسماعیل زند، چاپ دوم، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱.